

**خاطرات غواص لشکر ۳۱ عاشورا چاپ شد/میهمانان ام الرصاص آمدند**

کتاب «میهمانان ام الرصاص؛ خاطرات خودنوشت غواص جانباز لشکر ۳۱ عاشورا» نوشته سیدجعفر حسینی ودیق توسط انتشارات سوره مهر منتشر و راهی بازار نشر شد.

کتاب «میهمانان ام الرصاص؛ خاطرات خودنوشت غواص جانباز لشکر ۳۱ عاشورا» نوشته سیدجعفر حسینی ودیق توسط انتشارات سوره مهر منتشر و راهی بازار نشر شد.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «میهمانان ام الرصاص؛ خاطرات خودنوشت غواص جانباز لشکر ۳۱ عاشورا» نوشته سیدجعفر حسینی ودیق به تازگی توسط انتشارات سوره مهر منتشر و راهی بازار نشر شده است.

سیدجعفر حسینی ودیق راوی و نویسنده این کتاب می گوید مشغول زندگی عادی خود بوده و البته در پی عافیت طلبی نبوده اما خرداد سال ۹۴ که گفتند پیکر ۱۷۵ غواص دست بسته در راه شهرهاست، اولش باور نکرده و سپس گویی زمان در آن نقطه برایش ایستاده است. حسینی می گوید هر بار که این خبر را می شنید، به دوردست ها می رفته؛ دوردست های آشنا، به لب کارون، خین، نقطه رهایی، ارون و ام الرصاص.

آمدن پیکر غواصان دست بسته مقدمه ای می شود تا سیدجعفر حسینی که زمان جنگ در لشکر ۳۱ عاشورا غواص بوده، سراغ خاطرات قدیم و همزمانش برود و خاطراتشان از روزهای عملیات را گردآوری و تدوین و در کنار خاطرات خود منتشر کند.

خاطرات راوی این کتاب و دوستانش در قالب ۱۲ فصل تدوین شده اند که به این ترتیب اند: کوه کمری ام! هله اوشاقسان! پادگان الغدیر، اولین اعزام، عقبه خط دفاعی، خط مقدم فاو، موقعیت ریزه وندی، قدمگاه کارون، بزم خون در ام الرصاص، کربلای شلمچه، سال های دور از جبهه، کمینگاه جهنمی.

پس از این فصول هم «تصاویر» آمده اند.

در قسمتی از این کتاب می خوانیم:

از جمع چهل نفری ستون ما فقط محمود موثقی، اصغر نادرزاد، اکبر قربانیان، علی سودی، رسول فتحی، عزیز تیموری، خداوردی سالمی، حسن دوستی، حسن شبگرد، یعقوب احمدی، پرویز محمدی، یوسف خوئینی، جواد غم پرور، عباس راشاد، مصطفی ولیی، عباس محمدی، یوسف شیرزاد، حسین محمدی، مجید ارجمندفر و من موفق شده بودیم از آب خارج شویم. اکثر ما بیست نفر زخم هایی بر تن داشتیم. بینی و شانه چپ من مجروح بود. آقا مجید فوری ما را سازمان دهی کرد تا بقیه سنگرهای خط اول و خط دوم عراقی ها را، که اکثرا سنگرهای اجتماعی بودند، هم زمان پاک سازی کنیم. او گفت حین پاک سازی هرچه در سنگرها دیدید که قابل آتش زدن باشد، بیرون بیاورید و روی سنگرها بریزید و آتش بریزید. او این دستور را داد تا هم باعث رعب و هراس و فریب دشمن شود و هم اینکه نشانه و علامتی برای نیروهای ساحل شکن باشد تا آن ها مطمئن شوند نقاطی که در آن آتش روشن است، پاک سازی شده و به راحتی بتوانند با قایق ها در آن نقاط پهلو بگیرند و نیروهای خود را در ساحل پیاده کنند.

ما چهار دسته شدیم و شروع کردیم به پاک سازی سنگرها. درگیری شدید و تن به تن شروع شده بود. محمود موثقی و دیگر بچه ها با تن مجروح شجاعانه می جنگیدند. حسن دوستی با گلوله های آرپی جی و پرویز محمدی را اسلحه تخم مرغی خود دمار از روزگار عراقی ها درآورده بودند. من، رسول فتحی و یوسف شیرزاد به طرف نوک جزیره ام الرصاص حرکت کردیم. رسول با اسلحه نارنجک انداز خود خیلی از سنگرها را، که به سمت ما و غواصان داخل آب شلیک می کردند، منهدم کرد. من و یوسف شیرزاد هم داخل سنگرها نارنجک می انداختیم و بعد آن ها را به رگبار می بستیم. طبق دستور آقامجید، در جاهای مختلف خط و بالای سنگرهای پاک سازی شده آتش روشن می کردیم.

این کتاب با ۳۹۲ صفحه، شمارگان هزار و ۲۵۰ نسخه و قیمت ۷۵ هزار تومان منتشر شده است.